

تفاوت‌هایی در نوع منافع وجود دارد و این در ذات دولت بودگی نظام بین‌الملل هست اما اتحادیه اروپا در طول چند دهه اخیر که روند همگرایی را بعد از جنگ جهانی دوم تا امروز طی کرده حوزه‌های موضوعی همگرایی اش متعدد شده است. یعنی از حوزه‌های اقتصاد، تجارت و امور مالی، امروزه حتی می‌بینیم که در حوزه سیاست گذاری‌های پولی و حوزه‌های نظامی هم دارد وارد همگرایی‌هایی می‌شود. بنابراین آن‌ها در بحث رسیدن به اهداف شان اجماع ویژه‌ای دارند. ما می‌توانیم در صورتی که شرایط کشورمان در نظام بین‌المللی عادی شود و روابط خوبی را با قدرت‌های دیگر برقرار کنیم، در فاز دوم به بهبود روابط مان با کشورهای درجه دوم اتحادیه اروپا فکر کنیم.

**شما از همگرایی اتحادیه اروپا در سیاست‌های نظامی گفتید اما مثال نقض آن را در لشکرکشی فرانسه به آفریقای مرکزی می‌بینیم که از همکاری دیگر کشورهای اتحادیه اروپا خبری نیست و نوعی واگرایی اتفاق افتد.**

این کنش فرانسه را باید در قالب خودش مورد بررسی قرار دهیم. فرانسه روحیه دوگانه‌ای دارد. یعنی بسیار از اسطوره‌های خودش تاثیرپذیر است. فرانسه هم دارای روحیه همگرایانه با اروپاست. یعنی بعد از جنگ جهانی دوم، یکی از دولت‌هایی که با وجود این که تخریب شده بود، ولی هم چنان تمایل به این داشت که اروپای واحد

نداریم. منافع ملی الان به منافع جناحی تقلیل پیدا کرده. یعنی هر جناح و حزبی که به قدرت می‌رسد نوع خاصی از منافع را تحمیل می‌کند و ابزار خاصی هم برای تحققش در پیش می‌گیرد. تا آن جایی که حتی ممکن است با بدنه جامعه مدنی هم هیچ ارتباط وثیقی پیدا نکند. این همه جدایی و تفرقه در میان ما در کنار آن همه همگرایی که میان اعضای اتحادیه اروپا هست و آن‌ها توانستند از شکافی که میان ما و آن‌ها وجود دارد به بهترین وجهی استفاده بکنند و من معتقدم که ما هم در سیاست گذاری و دیپلماسی مان در مقاطعی اشتباه عمل کردیم و این اشتباهات همه به نفع جناح رقیب ما تمام شده است.

**به نظر شما جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از واگرایی‌هایی که بین کشورهای اروپایی وجود دارد، با تعامل تک به تک با این کشورها، فرصت‌هایی را پیش روی دیپلماسی خود قرار دهد؟**

آقای لارسون و اسکیت مور در کتاب «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» معتقدند که دو ویژگی همیشگی نظام بین‌الملل «همکاری و رقابت» است. دولت‌ها از آن جایی که هر کدام بنا به آن پارچوب جغرافیایی خود منفعی را طراحی می‌کنند که برای دولت‌های دیگر متفاوت است. حتی میان دولت‌های عضو یک جامعه همگرا مثل اتحادیه اروپا هم باز باید بپذیریم که

است اما این که از آن طریق ما بتوانیم جبهه دومی ایجاد کنیم، به نظر من شدنی نیست. **همگرایی کشورهای اتحادیه اروپا در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران و تحریم‌های شدید علیه ایران، نمونه نادر از یک همگرایی بین اروپایی‌ها در زمینه سیاست امنیتی و خارجی است. در این اتفاق دیپلماسی ضعیف ایران چه نقشی داشته است؟**

صدورصد. من نکته شما را به تئوری «اجماع» هان ریدر وصل می‌کنم. او می‌گوید که میزان موفقیت یک کشور در تحقق اهداف سیاست خارجی اش منوط به اجماع داخلی به اضافه امکانات در داخل با مقدرات محیطی است. تک تک کشورها در نظام بین‌الملل فعلی زمانی می‌توانند به منافع ملی شان دسترسی پیدا کنند که: ۱. بین نخبگان و بدنه سیاسی و جامعه در فهم و رسیدن بدان اهداف اجماع وجود داشته باشد. ۲. امکانات آن کشور از جمله توانایی‌های مادی و معنوی به اندازه مناسبی باشد. ۳. نظام بین‌الملل محدودیت ایجاد نکند و تسهیل گر باشد.

در این مورد خاصی که شما اشاره می‌کنید، به نظر من ما آن نقطه اول برای اجماع داخلی برای رسیدن به اهداف ملی را نداشتیم. متأسفانه این یک عارضه تاریخی میان ما ایرانیان هست. پیشتر همانطور که دکتر روحانی در سخنرانی ۲۲ بهمن اشاره کرد، ما متأسفانه هیچ درکی از منافع ملی



دکتر محمدجواد رنجکش

عکس: خراسان دیپلماتیک

**حتی میان دولت‌های عضو یک جامعه همگرا مثل اتحادیه اروپا هم باز باید بپذیریم که تفاوت‌هایی در نوع منافع وجود دارد و این در ذات دولت بودگی نظام بین‌الملل هست**